

بررسی بخش انرژی برنامه پنجم توسعه

و راهکارهای پیشنهادی آن جهت رفع مشکلات این بخش



نقش و اهمیت ویژه بخش انرژی در کشورمان برکسی پوشیده نیست و لذا لازم است تا در برنامه‌های کلان جایگاه خاصی نیز برای این بخش دیده شود. به منظور رفع مشکلات و موانع توسعه‌ای بخش انرژی در کشور لازم است تا تمامی زیربخش‌ها با همگرایی و دقت نظر در برنامه‌های توسعه‌ای کشور، همگام با اهداف کلان این بخش تدوین و تهیه شوند. براین اساس با توجه به اهمیت موضوع و طی مراحل نهایی تصویب برنامه پنجم توسعه کشور در مجلس شورای اسلامی، انجمن اقتصاد انرژی ایران میزگردی را با حضور کارشناسان مرتبط با موضوع «بررسی بخش انرژی در برنامه پنجم توسعه و راهکارهای پیشنهادی آن جهت رفع مشکلات این بخش» در خردادماه سال جاری برگزار نموده که در ادامه می‌خوانیم.

شده کار کند و آن را مورد بررسی قرار دهد. توسعه ملی مشخص خواهد شد. بعد از اما هنوز وارد مرحله محتوایی برنامه نشده تعیین مدل کلان، وارد بخش‌ها می‌شوند. است و سازمان برنامه در حال ارائه اسناد پشتیبان به مجلس است. مدل کلان برنامه به مجلس ارائه شده و مجلس در حال مشخص کردن خروجی‌های مدل است که در نهایت مشخص می‌کند که از نظر اقتصادسنجی به چه میزان سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه در طول مدت برنامه نیاز خواهد بود و سهم سرمایه‌گذاری هر یک از بخش‌های دولت، بخش خصوصی و منابع بانکی و صندوق

در ابتدای جلسه حسن‌تاش - نائب رئیس انجمن اقتصاد انرژی ایران- با توجه به طی مراحل نهایی برنامه پنجم توسعه این سؤال را مطرح کرد که، برنامه پنجم توسعه الان در چه مرحله‌ای از تدوین قرار دارد و در حال طی چه فرایندهایی است؟

ترکان - عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام- در پاسخ به سؤال مطرح شده به تشریح وضعیت فعلی برنامه پرداخت و گفت: تصمیم مجلس بر آن است تا بر روی همین برنامه‌ای که ارائه

انرژی و اعداد و ارقام اعتبارات مورد نیاز برای اجرای آن هم معین نشده است. مسأله قیمت و سیاست‌های غیرقیمتی نیز مواردی هستند که به آنها اشاره‌ای نشده است. ارتباط بخش‌های مختلف با یکدیگر نیز مشخص نیست. نمونه دیگر آن نیز مشکلاتی است که همه می‌دانیم به بخش انرژی مانند بخش مسکن یا صنعت، مستقیماً مربوط نمی‌شود و تا مشکلات این بخش‌ها حل نشود، بخش انرژی نمی‌تواند مشکلات حوزه خود را حل



طی شود. **ترکان** نیز در تکمیل بحث‌های قبلی افزود: فرض کنید تصویری از قطعات سرامیکی تشکیل شده است. این قطعات به خودی خود شکلی ندارند و وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، تصویری را ایجاد می‌کنند. حال فرض کنید بخشی از این سرامیک‌ها را حذف کنیم. دیگر تصویری نخواهیم داشت. در مجلس خیلی‌ها سرگرداندند که آیا در پایان برنامه پنجم چه اهدافی محقق

خواهند شد، زیرا اهداف معلوم نیستند. الان چون مجلس از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی خواسته تا اسناد پشتیبان را ارائه نماید، سازمان نیز همه سیاست‌ها را ارائه می‌کند. حالا این مجلس است که باید تصمیم بگیرد تا اسناد متناظر با احکام را در قانون لحاظ کند.

فرمند - عضو هیأت مدیره انجمن اقتصاد انرژی ایران - در ادامه موضوعات مطرح شده گفت: این سند مجموعه‌ای از احکام است و نمی‌توان اسمش را برنامه گذاشت.

کمیسیون‌های مجلس به ترتیبی که گفته شد در حال کار بر روی برنامه هستند.

مجلس فرایند اصلاح و تکمیل را طی می‌کند. گروه‌هایی به نام گروه‌های تخصصی تشکیل شده‌اند. برنامه بخش‌های مختلف به شورای هماهنگی امور اقتصادی ارجاع داده شده‌اند و در یکپارچگی با هم، از بخش به کلان و از کلان به بخش، یک رفت و برگشت صورت پذیرفته و بسته‌هایی به نام برنامه‌ریزی محوری تهیه شده‌اند تا مشخص گردد که مسائل مهم کشور کدامند و بر روی مسائل اصلی کشور به‌عنوان برنامه اصلی هدف‌گذاری صورت پذیرد. در گام بعد هم مشخص شود که چه راهبردهایی مورد نیاز است. هدف‌ها بطور طبیعی تکالیفی است که مجلس برای دولت تعیین می‌کند. راهبردها که چگونگی وصول به هدف هستند، مجوزهایی است که دولت از مجلس می‌گیرد تا بتواند اهداف را تحقق بخشد. ترکیب اولیه این بسته با لایحه‌ای که ارائه شده متفاوت است. در ترکیب اولیه آنها هم اهداف مشخص بوده و هم راهبردها. منتها در مقطعی تصمیم گرفته شده تا آنچه که در احکام تحت عنوان "دولت مکلف است" آمده حذف گردد. وقتی این نوع از احکام حذف شدند، به طبع آن اهداف کمی هم از برنامه حذف شدند. باقیمانده چیزی است که بعنوان لایحه ارائه شده است. لذا گاهی در برنامه پیدا کردن ربط اینکه این مجوز برای تحقق چه هدفی است و آن مقداری که باید به آن برسیم چه میزان است تا برنامه کلان تحقق پیدا کند، مشکل است. این ارتباطها در هر بخش از برنامه که حذف شده از بین رفته است.

حسن‌تاش در ادامه این مسئله را اضافه کردند که پس بی‌انسجامی شدیدی در برنامه وجود دارد که الان منشاء آن معلوم شد. زیرا تکالیف اصلاح نشده‌اند، بلکه حذف شده‌اند و در این شرایط پس یا باید اسناد اولیه‌ای که برنامه بر طبق آن تدوین شده در دسترس باشد، یا آنکه فرایند تدوین از ابتدا

کند. لذا خلاء در برنامه زیاد است و مسائل اساسی بخش انرژی بسیار گذرا مورد بحث قرار گرفته‌اند.

حسن‌تاش با جمع‌بندی مباحث مطرح شده گفت: دلایل این خلاء توسط آقای ترکان بیان شد. برنامه‌ریزی فرآیندی است که هم اسناد پشتیبان و هم دید بخشی نیاز دارد. برنامه‌های قبلی هم از دو نکته رنج برده‌اند. یکی آنکه استراتژی‌های بخش

بخشی از اختیاراتی که دولت تمایل داشته تا از مجلس در قالب برنامه پنجم بگیرد و در ورای این اختیارات اهدافی نیز برای آنها در نظر گرفته، به‌عنوان برنامه ارائه کرده و معلوم نیست که دولت با این اختیارات قرار است ما را به چه اهدافی برساند. در برنامه تنظیمی مسائل مهمی وجود دارد که به آنها اشاره هم نشده است. به عنوان مثال در بخش انرژی، بحث‌های مهمی مانند صرفه‌جویی در مصرف

انرژی به عنوان ارتباط بخش انرژی با سایر مسائل ملی مشخص نبوده است. برای مثال، ممکن است به دلایل راهبردی مجبور باشیم، متنوع سازی را در برنامه هایمان قرار دهیم و همه تخم مرغ های خودمان را در سبد نفت و گاز نگذاریم. مثلاً ممکن است در کشور ما که ذخایر عظیم هیدروکربنی در اختیار دارد، در نظر گرفتن سهم ۵ یا ۱۰ درصدی برای انرژی های نو چندان منطقی به نظر نرسد؛ اما از دید مسائل راهبردی قابل بررسی است یا اینکه بخواهیم تولید از مخازن نفت و گاز را متنوع کنیم. تولید از مخازن جنوب در مقایسه با توسعه میادین دشت مغان دارای صرفه اقتصادی بیشتری است، اما همین دید راهبردی در متنوع سازی تولید، به شما آن را دیکته می کند. لذا این راهبردهای کلان مشخص نیست و این می تواند تدوین برنامه را با مشکل روبرو کند.

دومین نکته آنکه در بخش انرژی دستگاه مشخصی با مسئولیت نگاه و نظارت کلان و یکپارچه به این بخش وجود ندارد که مشخص کند که آیا منطقی است که همه حامل های انرژی به همه جای کشور انتقال یابد؛ این در حالی است که همیشه بخش انرژی از نبود یک متولی برای تعیین سیاست های کلان رنج برده است. در این برنامه هم این امر نمود دارد و زیر بخش ها هر کدام به تنهایی سیاست های خود را تعیین کرده اند. پیش از این بنا بود تا خلاء حاکمیتی در بخش انرژی توسط شورای عالی انرژی برطرف شود، که آن شورا هم بغیر از برگزاری دو تا سه جلسه پراکنده کار مهم دیگری انجام نداد. نکته سوم اینکه این برنامه باید نقد و بررسی، بر برنامه های گذشته داشته باشد و مشخص کند که از برنامه های گذشته چه اهدافی محقق شده و چه اهدافی تحقق نیافته و دلایل این عقب ماندگی چه بوده است. که جای چنین بررسی در این برنامه خالی است.

در ادامه **ترکان** به بیان دیگر نقاط مبهم برنامه پرداخت و گفت: آن چیزی که در

سازمان مدیریت و برنامه ریزی تهیه شده بود جوابگوی همه این مسائل بود. مشکل اینجا است که سند تهیه شده در آنجا، بعداً تقلیل پیدا کرده و به شکل این لایحه در آمده است. به عنوان مثال اگر اهداف، راهبردها و سیاست های نفت و گاز را در نظر بگیریم، آنجا ۹ هدف اصلی دیده شده بود که هر هدف راهبرد مخصوص به خود را داشت و متناسب با راهبردها سیاست ها تعیین شده بود. برای مثال، هدف اول، افزایش سهم و جایگاه صنعت نفت ایران در جهان بود و راهبرد آن افزایش تولید از میادین نفت و گاز با اولویت میادین مشترک، افزایش ظرفیت پالایشی، افزایش تولید محصولات پتروشیمی بود. در نفت طبق اهداف چشم انداز قرار است تا مقام دوم تولید را حفظ نماییم و باید رتبه دوم تولید گاز جهان را داشته باشیم.

فرمند در ادامه مباحث مطرح شده این سؤال را طرح نمود که، آیا این اهداف با امکاناتی که داریم دست یافتنی است؟ سالهاست که در کشور برنامه ریزی صورت می گیرد، اما این برنامه ریزی ها بیشتر لیستی از آرزوهاست، تا اهداف دست یافتنی. می خواهیم بیشترین تولید، بیشترین حجم سرمایه گذاری و... را داشته باشیم، در صورتی که همه اینها با هم محقق نخواهد شد. تاکنون نشسته ایم تا مثلاً ۱۵ هدف اصلی را تعیین کنیم و بعد بگوییم که حتماً باید ۵ هدف اول را محقق کنیم و مابقی را در صورت امکان تحقق خواهیم بخشید.

ترکان در پاسخ به دست نیافتنی بودن اهداف برنامه های پیش از این گفت: این اهداف دست یافتنی هستند و مشخص شده که چه بخش هایی را دولت و چه بخش هایی را بخش خصوصی انجام خواهد داد. با اطلاعات آشکاری که از منطقه خاورمیانه داشته ایم این هدف گذاری را انجام داده ایم. اما بعداً به دلیل اتفاقاتی که رخ داد دستیابی به این اهداف ممکن نشد. قراردادهای منعقد شده لغو شد و از دستیابی به این اهداف

بازماندیم. اما در پاسخ به اینکه چه اتفاقی باید در بخش انرژی رخ دهد، باید گفت: آنجا هدف گذاری شده بود که شدت انرژی را کاهش دهیم. این هدف هم بدون در نظر گرفتن پیش نیازهای آن تعیین نشده بود. مثلاً ذکر شده بود که در مصرف گاز طبیعی در بخش های ساختمان و صنعت چه کنیم تا شدت انرژی را کاهش دهیم، و اینها در اسناد پشتیبان دیده شده است. در مقدمه برنامه چهارم نیز نقد برنامه اول تا سوم آورده شده است. اما چون دولت نهم اعتقادی به برنامه چهارم نداشت نقدی بر اجرای آن نیز نمی توان داشت.

فرمند با ذکر دیگر نقطه ضعف این برنامه ادامه داد: در این سند مثنی ماده قانونی وجود دارد که هدف آن اخذ اختیارات بیشتر از قوه مقننه، بدون اعمال نظارت است. برای مثال صندوق توسعه ملی دارای ارکان نظارتی است که ناظرین آن با انتخاب هیأت امنا است، که این هیأت متشکل از وزرا و رئیس جمهور است. لااقل مناسب بود تا این ناظران توسط مجلس و از خارج از دولت تعیین می شدند. یا مثلاً در ابتدای سند مقدمه ای وجود دارد که بیان می کند که می خواهیم الگوی توسعه اسلامی داشته باشیم، بدون اینکه ذکر شود این الگوی توسعه اسلامی ایرانی چیست؟ ایجاد زمینه مناسب برای جهش بلند اقتصادی، یا ایجاد زمینه برای مشارکت مردم. اینها همه از بدیهیات بوده و همه خوب است. اما زمانی که این اهداف را کمی کنیم، مشخص می شود که هر کدام از این راهبردها چه میزان ما را به این اهداف نزدیک می سازد. در زمان برنامه ریزی، مهمترین عامل سرمایه است. ولی اگر شما بینهایت پول هم داشته باشید، باز هم نمی توانید به همه اهدافتان برسید. زیرا وقتی می خواهید پروژه های انجام دهید به عوام مختلفی نیازمندید که بال طبع تزریق تنها سرمایه جهت اجرای پروژه، قیمت عوامل تولید را افزایش می دهد. در اقتصاد

در نظر دارد تا تکالیفی که در احکام نیامده را در مصوبات خود بگنجاند. اما این کار باعث می‌شود تا دیگر مجلس توان نظارتی خود را از دست بدهد. چرا که وقتی تکالیف بصورت کمی در نیابند، نمی‌توان عملکرد را ارزیابی کرد.

در ادامه بحث **فرمند** با نقد عملکردهای قبلی گفت: رشد ۸ درصدی و امثال اینها که مطرح می‌شود، سالیان درازی است که کراراً بیان شده است. اما هیچگاه تحقق پیدا نکرده است. در دوره بین سالهای ۵۲ تا ۵۶ بخاطر افزایش درآمد حاصل از نفت جهشی بزرگ در اقتصاد کشور داشتیم. دنیا از این مرحله گذشته است. اقتصاددانان دنیا معتقدند که این‌گونه جهش‌ها و رفتارها، روش درستی نیست. در اروپا و آمریکا با این همه دانش و تحقیق و مدل‌های قوی نتوانستند بحرانی که دو سال پیش رخ داد را پیش‌بینی کنند. حال ما با دانش و مدل‌های محدودتر می‌خواهیم پشتیبان این اسناد را تهیه کنیم. آیا درست کردن این مدل‌ها و خروجی گرفتن چنین ارقامی صحیح است؟ ما فلسفه اقتصادیمان روشن نیست. اول این باید مشخص شود کاپیتالیستیم یا سوسیالیستیم یا چه هستیم؟ دست از سر بخش خصوصی برداریم. این بخش ۴-۵ مشکل اساسی دارد، یا باید آنها را حل کنیم و بگذاریم تا کارش را انجام دهد، یا اینکه دولت نقش ارشادی یا کنترلی داشته باشد؟ ما در بخشی از اقتصاد کاپیتالیستی و در بخشی دیگر ارشادی عمل می‌کنیم و دائم از این شاخه به آن شاخه می‌پریم. من هیچ اعتقادی به این مدل‌ها ندارم و این مدل‌ها نمی‌تواند مسیر را به ما نشان دهند.

طبق یک بررسی ساده ما در کشور ۱۸ نهاد داریم که در زمینه انرژی با یکدیگر رقابت می‌کنند و همه هم در سیستم دولتی فعالند. اگر تنها سیستم‌های برق، آب، گاز و نفت را مدنظر قرار دهیم، در مجموع ۲۰ کار مهم داریم که باید به آنها بپردازیم و به سراغ دیگر امور نرویم. در صنعت نفت با مشکل نبود آدم‌های تحصیلکرده و با دانش

عدد خروجی مدل است. تشکیل سرمایه با پس‌انداز کل مرتبط است و اکنون پس‌انداز کل ما از میزان تشکیل سرمایه بیشتر است و این به معنای آن است که ۱۵ تا ۱۶ درصد از پس‌انداز کل ما به تشکیل سرمایه نینجامیده و مثلاً مقداری از این پول در عملیات عمرانی دولت هزینه شده است و مقداری از این اختلاف با بودجه عمرانی دولت پوشانده می‌شود. مقداری هم آورده بخش خصوصی است که باید با تسهیلات بانکی پشتیبانی شود که به معنای لزوم تقویت بانک‌ها است. صندوق توسعه ملی نیز تشکیل شده که حداقل ۲۰ درصد از درآمد نفت و گاز به آن واریز شود. حالا اگر این ورودی‌ها را حساب کنیم، کل ظرفیت صندوق مشخص می‌شود و با محاسبه گردش مالی صندوق، میزان توان پرداخت تسهیلات آن تعیین می‌شود. سرمایه‌گذاری خارجی را نیز مدنظر قرار دادیم تا بخشی از سرمایه مورد نیاز از خارج وارد شود و یک بخش هم از محل فاینانس تأمین شود. چرا که وقتی سرمایه‌گذاری خارجی انجام شود، همراه خود مدیریت و تکنولوژی را نیز وارد می‌کند. مجموع همه اینها باید سرمایه‌گذاری ۱۰۰۰ میلیارد دلاری را تأمین کند، تا نرخ رشد اقتصادی ۸ درصدی محقق شود و بتوانیم نرخ بیکاری را کاهش دهیم. در این میان باید بهره‌وری ۲/۷ درصد از رشد را تأمین کند.

حسن‌ناش در ادامه با ذکر این سؤال که، اما طبق آمار سازمان برنامه، نرخ بهره‌وری کل، طی بیست و چند سال گذشته نزولی بوده است؟ سختی اجرای این برنامه را مشخص نمود.

ترکان در تکمیل مباحث قبلی گفت: باید یک‌سوم از نرخ رشد ۸ درصدی از طریق بهره‌وری و دوسوم از طریق سرمایه‌گذاری محقق شود. بنابراین باید بخشی از ظرفیت‌های قبلی را که بهره‌ور نبوده‌اند را بهره‌ور کنیم و بخشی هم، ظرفیت‌های جدید ایجاد کنیم. اینها خروجی‌های مدل هستند که باید تبدیل به احکام شوند. سازمان برنامه

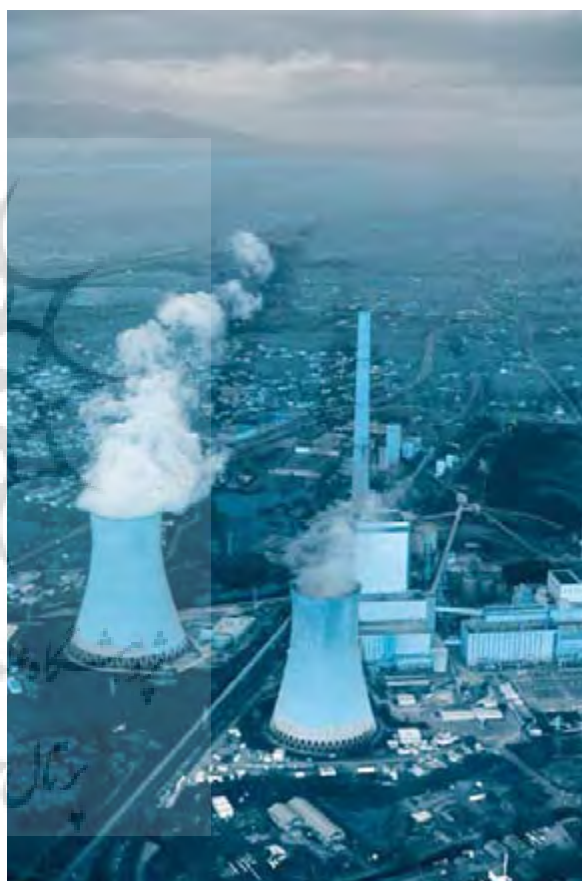
ایران نیز این امر به دفعات اتفاق افتاده است. در واقع این لیست آرزوها با وجود تأمین سرمایه محقق نمی‌شوند. زیرا عوامل مورد نیاز دیگر را نمی‌توانیم، تأمین کنیم. این روابط بین بخشی باید مشخص شوند که فکر نمی‌کنم حتی در مدل سازمان برنامه هم این امر وجود داشته باشد.

هم‌اکنون نیز می‌بینیم که بخشی از رکود موجود در جامعه به خاطر توزیع نامناسب پول در دو سال گذشته است. منظورم وجود عوامل فساد نیست، بلکه قیمت عوامل تولید به شدت افزایش پیدا کرده است. مثلاً در عسلویه دستمزدها ۲ تا ۳ برابر شده و شرکت‌های زیادی ورشکسته شده‌اند. زیرا در آن مدت حجم بالایی از سرمایه‌گذاری انجام شد که کشور کتفش آن را نداشت و باعث افزایش شدید قیمت‌ها شد. به نظر من در ایران به جای تهیه این لیست آرزوها باید به سمت تهیه نقشه راهبردی (Action Plan) حرکت کنیم. کارهای اولویت‌دار را مشخص کنیم و سراغ بخش‌هایی برویم که با همین امکانات موجود قادر به انجام آنها هستیم. در واقع به اعتقاد من برنامه چهارم هم یک لیست آرزوها (wish list) بود نه یک برنامه قابل دسترسی.

حسن‌ناش با جمع‌بندی صحبت‌های فرمند به این نکته رسید که، پس بحث این است که مثلاً وقتی می‌گوییم می‌خواهیم رتبه دوم تولید را داشته باشیم، ابتدا ببینیم مخازن ما کتفش چنین سطح تولیدی را دارند و یا قادر به تأمین حجم سرمایه‌گذاری مورد نیاز هستیم.

ترکان در تکمیل صحبت‌های قبلی با اشاره به تفاوت برنامه و چشم‌انداز گفت: برنامه یک هدف‌گذاری از سیاست‌های کلی را تعیین می‌کند و بعد از تعیین ابعاد کلان به بخش‌ها می‌رسیم و با بررسی ملزومات و مقدرات هر بخش، هرکدام که قابل تحقق نباشد، سبب می‌شود تا برنامه کلان اصلاح شود. مثلاً ما به تشکیل سرمایه‌ای معادل ۱۰۰۰ میلیارد دلار نیازمندیم. این

روبرو هستیم. اگر شما میلیاردها دلار دست این مدیران دهید و حتی یک سنت هم از طریق فساد از بین نرود، آیا نرخ رشد ۸ درصد محقق می‌شود؟ آیا بهره‌وری ۲/۷ درصد تحقق می‌یابد؟ به باور من اصلاً خود بهره‌وری ۲/۷ درصد یک اغراق است. در کشورهای پیشرفته نرخ‌هایی که برای بهره‌وری در نظر می‌گیرند ۰/۵ یا ۰/۷۵ درصد است. به نظر من نباید به این اعداد توجه کرد. باید ۲۰ مورد مهم را مشخص کنیم و ده سال



اشاره کردند. یکی از بزرگترین نظریه‌پردازان سوئدی که در مورد آسیا تحقیقات زیادی انجام داده و از برندگان نوبل اقتصاد است، در پاسخ به اینکه چرا این قدر نقاط سرمایه‌گذاری شده (Core) ما متعدد هستند، می‌گوید: این بدان خاطر است که اقتصاد ما از اول بر مبنای یک چشم‌انداز مشخص جلو نرفته است و آثار انتشار در کشورهای ما بسیار محدود است. وقتی بخش‌های سازمان شما دارای ارتباطی مشخص با یکدیگر باشند،

آنگاه شما می‌توانید بفهمید نقطه تحریک سیستم کجاست. مثلاً اگر قایقی را در یک استخر شفاف و آرام داشته باشید، می‌توانید بررسی کنید که یک سنگ را در کجای استخر بیندازید تا هم قایق و هم ۳ الی ۴ نقطه دیگر تحریک شود. اما اگر استخر شما گل‌آلود و موج باشد، شما اگر حتی یک سنگ بزرگ هم داشته باشید نمی‌توانید آثار آن را بررسی کنید. ما با اقتصادی سرو کار داریم که ارتباط بخش‌ها در آن مشخص و شفاف نیست. مثلاً ارتباط

به‌عنوان آخرین بخش از صحبت‌ها، به نظر شما مهمترین چالشی که هم پیش‌روی برنامه‌ریزی و هم اجرای برنامه و تحقق آن است؛ چیست؟

ترکان در پاسخ به سؤال مطرح شده گفت: ما ۳ قانون مادر داریم؛ اصل ۴۴ قانون اساسی، هدفمند کردن یارانه‌ها و قانون مدیریت خدمات کشوری. اینها قوانین خوب و کم نقصی هستند. در مورد کوچک‌سازی دولت نیز برنامه داریم. برنامه پنجساله باید به نحوی باشد که برش‌هایی از این قوانین را در یک بسته آورده و محقق کند. لذا core planning ما مشخص است. آن شامل خصوصی‌سازی، اصلاح روند مصرف انرژی و نظام مدیریت کشور است. اما چالش اصلی این است که اگر شما بهترین قانون را هم تصویب کردید؛ آیا کسی متعهد به اجرای آن است؟ پیوند بین نظام قانون‌گذاری و نظام اجرایی محکم نیست. این مشکل جدیدی است. کم‌اینکه برنامه چهارم اجرا نشد و کسی نگفت چرا؟ مهمترین چالش این است که کسی متعهد به اجرای قانون نیست. در مورد برنامه چهارم که روی زمین ماند کسی برایش مهم نبود که چرا این برنامه اجرا نشد. چرا بودجه‌های سالانه در راستای اجرای برنامه‌ها نبود؟

فرمند افزود: این قوانین قوانین مهمی هستند، ولی دولت فعلی و دولت‌های قبلی هم نتوانستند آنها را اجرا کنند. اینها همه لیستی از آرزوها (wish list) است. هدفمند کردن یارانه‌ها با تورمی که در پی خواهد داشت، قانون مدیریت خدمات کشوری که بعضی نهادها مانند صنعت نفت خواهان مستثنی شدن از آن هستند و غیره. یا اصل ۴۴ که چیزهایی را به ثمن بخش به عده‌ای فروختند. اگر اینها درست انجام می‌شد نتایج خوبی در پی داشت. ما باید یک فکر اساسی کنیم که تبعات سیاسی و اجتماعی نداشته باشد.

در مورد هدفمند کردن یارانه‌ها در واقع سیستم اداری که همین میزان بودجه فعلی

روی آنها کار کنیم. باید یک بخش اساسی را بعنوان موتور توسعه پیدا کنیم، وقتی آن بخش فعال شد، بقیه بخش‌ها را دنبال خود خواهد کشید.

حسن‌ناش با جمع‌بندی صحبت‌های فرمند گفت: پس یک مشکل تئوریک داریم، یک مشکل متدولوژی داریم. مسئله برنامه‌ریزی که شما مطرح کردید، همان مسئله Core Planning است که آقای ترکان به آن

صنعت نفت با دانشگاه و سایر بخش‌های صنعت معلوم نیست. شما نمی‌دانید که کجا را باید تحریک کنید تا آثار مورد نظر شما پدید آید. وقتی این شفافیت وجود ندارد گزینه‌های پیش‌روی شما زیادتر می‌شود. راه‌حل این است که ما اقتصاد را به سمتی ببریم که رابطه بین بخش‌ها منطقی و مشخص شود.

حال با توجه به مباحث مطرح شده

را نمی‌تواند به درستی اداره و مدیریت کند، چگونه می‌تواند حجم خیلی بیشتری از پول را مدیریت نماید تا بدرستی توزیع و هزینه شود؟ و آثار اجرای آن چه خواهد بود؟ آیا سیستم اداری ما قادر به کنترل آثار آن خواهد بود؟

ترکان در پاسخ به سؤالات مطرح شده افزود: نحوه باز توزیع پول ناشی از هدفمند کردن یارانه‌ها مشخص شده و وزارت رفاه متولی آن است. به نظر من نباید از اجرای آن بترسیم. آثار ناشی از اجرای این قانون نیز باید کنترل شود. فصل ۲ قانون مدیریت خدمات کشوری هم مربوط به متناسب‌سازی ساختار دولت است که باید اجرا شود. باید دولت را مکلف به قانون نماییم. بدنه دولت همان بدنه سابق است. در واقع رأس دولت است که خود را پایبند به اجرای قانون نمی‌داند.

حسن‌تاش در ادامه بحث، خواستار شفاف شدن دیگر فعالیت‌ها و کارهای اجرایی آتی در صنعت نفت شد؟

ترکان در این زمینه گفت: باید با اجرای قانون تأسیس وزارت نفت، مالکیت مخازن هیدروکربوری از شرکت نفت به وزارت نفت منتقل گردد. یعنی وزارت نفت مالک و شرکت نفت مستأجر مخزن باشد. مانند رابطه‌ای که استات اویل با دولت نروژ دارد. شرکت نفت باید طرح جامع توسعه میادین را به وزارت نفت ارجاع دهد و برای توسعه هر میدان از وزارت نفت پروانه بهره‌برداری بگیرد. الان شرکت متولی بهره‌برداری، مالک مخزن نیز هست. باید وزارت نفت ناظر بر شرکت نفت باشد. نظارت کیفی، صیانتی و HSE.

مبحث بعد آن است که هنوز شرکت گاز ما یک شرکت ملی نیست. باید بخش بالادست گاز را از شرکت نفت به شرکت گاز منتقل کنیم. بنابراین شرکت‌های نفت و گاز پارس، صادرات گاز و نفت و گاز مناطق مرکزی باید زیرمجموعه شرکت گاز باشند. یعنی یک شرکت ملی نفت و یک شرکت ملی گاز که با سهم مساوی وزارت نفت

بر آنها نظارت دارد.

فرمند در تصدیق صحبت‌های مطرح شده افزود: مشابه این حالت را در وزارت نیرو نیز داریم و شرکت‌های آب و برق زیر نظر وزارت نیرو هستند. هرچند که این نظارت ضعیف است، اما باز وضعیت بهتر از صنعت نفت است.

ترکان در ادامه صحبت‌های قبلی خود اضافه کرد: باز هم وضعیت وزارت نیرو بهتر از حالتی است که اکنون در وزارت نفت داریم. اگر افراد آموزش ببینند و در موقعیت‌های مناسب بکار گرفته شوند این روال بدرستی طی خواهد شد. مورد دیگر که باید به آن پرداخت، کاهش شدت انرژی است. مصرف انرژی ما به ازای یک واحد تولید چند برابر دنیاست. اگر بتوانیم این شاخص را اصلاح کنیم، حجم زیادی از نفت و گاز برای صادرات آزاد می‌شود. ما ۱۵۰ میلیارد مترمکعب گاز در شبکه توزیع می‌کنیم که تقریباً برابر با ۳ میلیون بشکه نفت خام است. یک میلیون و ۶۵۰ هزار بشکه نفت خام هم خوراک پالایشگاه‌های ماست. ۲۰۰ هزار بشکه هم واردات بنزین و گازوییل داریم که تقریباً حدود ۵ میلیون بشکه معادل نفت خام می‌شود. GDP ترکیه دو برابر ماست. اما تنها روزی ۶۸۰ هزار بشکه نفت خام و ۴۰ میلیون مترمکعب گاز وارد می‌کند. این روند مصرف انرژی ما باید اصلاح شود.

حسن‌تاش در ادامه گفت: دستورالعمل‌های غلطی وجود دارند که مزید بر علت شده‌اند؛ مانند گازرسانی به همه نقاط کشور. من آماری دارم که هزینه تمام شده تحویل انشعاب در منازل روستایی برابر با ۵۰ میلیون تومان بوده که از قیمت خانه‌های آنجا بیشتر است. با این هزینه می‌شد سایر عوامل انرژی را فعال نمود. در واقع عملیات انتقال گاز بدلیل وجود بودجه و فناوری موردنیاز در داخل، به سرعت جلو رفته؛ در حالی که رشد تولید به آن اندازه نبوده است. به این معنا که هرچه که بر تولید افزودیم، پیش از

آن متقاضی مصرف داشته‌ایم.

فرمند در بخش پایانی میزگرد اضافه کرد: من فکر می‌کنم اعدادی که به عنوان شدت انرژی بیان می‌شود تا حدودی اشتباه است. سال گذشته میزان مصرف انرژی ما برابر با ۱۷۷۷ میلیون بشکه معادل نفت خام بوده است. این میزان عرضه است. که اگر بر ۷۰ میلیون نفر جمعیت کشور تقسیم نماییم؛ عدد بزرگی می‌شود. شدت انرژی، حاصل تقسیم میزان مصرف انرژی بر GDP است که به نظر من این معیار درستی نیست. از طرفی ما اعداد GNP و GDP دقیقی نداریم. عددی که بخاطر سیستم غلط حسابداری بانک مرکزی صحیح محاسبه نمی‌شود و تاکنون نحوه محاسبه آن چندین بار تغییر کرده است. ما یک اقتصاد زیرزمینی داریم. این بخش در کشورهای اروپایی حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد است، اما در کشور این بخش به حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد اقتصاد نیز می‌رسد. یعنی اقتصاد ما یک اقتصاد ۳۵۰ میلیارد دلاری نیست، بلکه یک اقتصاد ۶۵۰ میلیارد دلاری داریم و حجم اقتصاد ما خیلی بزرگتر از این رقم است. چرا که برای مثال قاچاق و فرار از مالیات در این محاسبات لحاظ نمی‌شود. یارانه‌ای که مردم دریافت می‌کنند در محاسبات وارد نمی‌شود. لذا شدت انرژی کشور ما به این پایینی نیست که بگوییم ۱۰-۱۵ برابر ژاپن است. اما مصرف سرانه انرژی شاخص مناسبی است و این شاخص الان حدود ۲۵ بشکه برای هر نفر است که ۱۰ سال پیش این رقم حدود ۱۳ بشکه بود و رشد آن نشان از یک فاجعه است. اگر میزان نفتی که به خاطر تولید غیرصیانتی نیز از دست می‌دهیم به این مقادیر اضافه کنیم میزان مصرف از ۱۷۷۷ میلیون هم فراتر خواهد رفت. این در حالی است که به این موارد در این سند هیچ اشاره‌ای نشده است. بزرگترین معضل ما همین شدت انرژی و صنعت نفت و نیروی انسانی آن است که در این برنامه هیچ اشاره‌ای به آنها نشده است. ■